

باز هم در باره مبارزه بر علیه سکوبگری و زندان

سیاوش محمودی

یادمان های بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ پایان یافته است و ارائه جمعبندی ای از این حرکت ها ضروری به نظر می رسد. جمعبندی ای که بازبینی و محک نیروها و توانائی هایمان را در مرکز توجه خود قرار می دهد. طبیعی است که چنین بازبینی و بررسی ای از عهده یک فرد و یا یک جمع خارج بوده و ارائه یک تصویر جامع و مانع، باید بر اساس ارزیابی درست و بی پرده از واقعیات و در عین حال به صورت جمعی صورت بگیرد.

برای رسیدن به این منظور، بایستی از روش اشتباه آمیزی اجتناب ورزید که سعی در بزرگ نمائی و ارائه تصاویر غلوآمیز از برنامه ها و مراسم ها دارد.

اگر نگاهی گذرا به روند چند سال گذشته و نیز جنب و جوش های ماه های اخیر بیاندازیم، به روشنی شاهد رشدی کمی و کیفی در ارتباط با "طرح مسئله زندانی سیاسی" هستیم که اگر آن را ایده آل ارزیابی نکنیم، لااقل می توانیم بگویم که از کیفیت در خور توجهی برخوردار بوده است. پرداختن به موضوع قتل عام های سیاسی دهه شصت، خواست آزادی زندانیان سیاسی و نیز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، وجه مشترک حرکاتی است که در این رابطه صورت می گیرد.

در طی چند سال گذشته، این حرکت از غالب برنامه های صرفاً "یادبود محلی"، به حرکت های بزرگتر و همگانی تری نظیر گردهمایی ها و سمینارهای سراسری گسترش یافته است. همچنین برنامه ها از زاویه کیفی، از بیان خاطرات و گزارش دهی فراتر رفته و موضوعات عمومی تر و عمیق تری را در دستور کار خود قرار داده است.

این پروسه فراوئی با تلاش زندانیان سیاسی سابق و فعالین دفاع از زندانیان سیاسی، از ارائه و بیان خاطرات، گزارشات و برگزاری مراسم ها فراتر رفته و تلاش برای فهم ریشه ای پدیده سرکوب، اختناق و زندان، که هر روزه در سیستم سیاسی حاکم در ایران بازتولید می شود را عمقی بیشتر داده است. علاوه بر این کاربست اشکال مختلف آفرینش هنری، به یاری بازسازی تصویر مهیب سرکوب در دوره های پیشین برای نسل جدید آمده است. برای نمونه می توان از چاپ و گسترش نشریات، کتاب، فیلم، نمایشگاه های نقاشی، تأتر، سایت ها و وب لاگ ها و بسیاری از کارهای شخصی و گروهی در این باره یاد کرد. امروزه با اشاره به همه کارهایی که در رابطه با زندان صورت گرفته است، می توان از پیدایش "ادبیات زندان" نام برد. در نتیجه چنین تلاش های گسترده و مداومی است که می توان از شکل گرفتن یک "آگاهی جمعی" در این رابطه سخن به میان آورد.

از برجسته ترین ویژگی های این آگاهی جمعی، رشد و تقویت نگرشی است که موضوع سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام و مبارزه برای نابودی و لغو آن را از زاویه گروه و یا سازمان و جریان خود نمی نگرد و این مبارزه را امری عمومی و اجتماعی ارزیابی می کند. با توجه به غلبه این نگرش که مسئله دفاع از زندانیان سیاسی را در گستره جنبش توده ای و دمکراتیک درک می کند، تمایلات تنگ نظرانه ای که در هر حرکتی بدنبال منافع آنی و کوتاه مدت گروهی خویش می باشند، به حاشیه رانده شده اند. طبیعی است که درونی و پایدار شدن چنین نگرشی نیاز به کار مداوم و آگاهگرانه فعالینی دارد که با عوارض و پیامدهای سخت و خطرناک گرایشات تنگ نظرانه در جنبش های وسیع توده ای و دمکراتیک آشنا هستند. تجربه ای که متأسفانه در جنبش های مختلف کارگری، زنان، خلق ها و جوانان به دفعات دیده شده و هنوز هم دیده می شود.

علی رغم چنین مشکلاتی، جنبش دفاع از زندانیان سیاسی در دوره اخیر نشان داده که از مرحله سخت تقسیم بندی های غیرقابل تغییر و غیر قابل نفوذ فراتر رفته است. ایزوله شدن افراد و جریاناتی که سعی دارند مسئله دفاع از زندانیان سیاسی را به محل تبلیغ یک طرفه نظرات خود تبدیل سازند، به روشنی گواه به وجود آمدن این آگاهی جمعی است. مبارزه بر علیه "پدیده سکوبگری"، مبارزه علیه سرکوب سیستماتیک دولتی با کلیه ابزارهایی که یک سیستم در دست خود دارد، نه تنها توسط یک جمع و یا یک سازمان امکان پذیر نیست، بلکه تنها به یک یا چند شیوه معین نیز محدود نمی شود. اصرار بر برخوردی سکتاریستی و گروه گرایانه، دقیقاً به دلیل شکل گیری چنین نگرشی، تنها به بازی کودکانه و خنده داری بدل خواهد شد.

اما علی رغم تلاش های شبانه روزی بسیاری از افرادی که مستقیم و یا غیر مستقیم درگیر چنین مبارزه ای بودند، چه آنان که مستقیماً طعم تلخ شکنجه و زندان را چشیده اند و چه کسانی که خود شخصاً زندان را تجربه نکرده اند، کاستی ها در این راه به

روشنی قابل رویت است. از جمله مشکلات جدی در حرکت های سال های اخیر، عدم شکل گیری ارتباطی ارگانیک و دائمی مابین گروه های عمل کننده است. چالش دوره کنونی، تلاش برای دستیابی به روش های همکاری قدرتمندی است که فعالین را سریعاً سازماندهی کند و در عین حال، امکان تجلی ابتکارات شخصی گروه های درگیر را گسترش دهد. به نظر می رسد شرایط برای رفع چنین کاستی ها فراهم آمده است.

دلایل عدیده ای وجود دارد تا این ارتباطات نزدیک شکل نگیرد و شبکه ایجاد شده به یک سیستم خودپو و خودگردان تبدیل نشود. از جمله دلایل می توان از وجود عدم اعتماد متقابل میان افراد درگیر در چنین پروژه هایی، تأثیر دوره شکست و همچنین عدم تجربه کار به شکل شبکه ای اشاره کرد. ناگفته نماند که تکاپوی بینش های فرتوت و تنگ نظرانه نیز مانعی برای پیشبرد درست همکاری و همیاری متقابل نیروها در این راه است.

روشن است که یک شبکه ارتباطی را نه می توان با یک بیانیه و یا قطعنامه ایجاد کرد و نه در جریان یک یا چند کار عملی. شبکه محصول کاری درازمدت، دائمی و پیگیر است. در عین حال، این کار بایستی به گسترش و تعمیق این آگاهی در جمع نیروهای عمل کننده منجر شود که فعالین این جنبش نیاز به هماهنگی، همدلی و همیاری متقابل با یکدیگر دارند. بدون درک چنین ضرورتی و دستیابی به این آگاهی جمعی، همکاری ها در سطح معینی متوقف شده و به تجربه پس از مدتی به قهقرا می روند. در عین حال باید توجه داشت که کار شبکه ای تجربه نه چندان قدیمی است که در دوره های اخیر در تمامی زمینه های مبارزاتی نقاط قوت و ضعف خود را نشان داده و در عین حال همچنان در معرض آزمایشات متفاوت قرار می گیرد.

اما عملاً در این دوره مبارزاتی، آشکار دیده می شود که این شکل از کار، علی رغم پراکندگی و عدم تمرکز نیروها، تنوع و رنگارنگی نظری و سیاسی را تقویت کرده و در عین حال زمینه های مناسبی برای ابتکار عمل خلاق در بین فعالین را ایجاد می کند. چرا که برداشتن محدودیت های کاری و به عبارتی "تعهدات بوروکراتیک تشکیلاتی"، آزادی ابتکار عمل را تقویت کرده، در عین حال، فرد خود را متعلق به مجموعه می داند و از سوی دیگر، از طرف شبکه ای وسیع تر مورد حمایت مادی و معنوی قرار می گیرد.

امروز ما شاهد افراد، گروه ها و تشکل هایی هستیم که ضمن اعتقاد راسخ به کاری دراز مدت و پی گیر در چارچوب پروژه مبارزه برعلیه زندان و سرکوب، روز به روز به هم نزدیک تر شده و اعتمادها و ارتباطات به نقاط قوتی برای همکاری های متقابل بیشتر تبدیل شده است. علی رغم وجود تک مضراب هایی که سعی دارند از این فضا برای خویش بهره فردی و گروهی ببرند، روح حاکم بر چنین حرکت هایی احساس مسئولیت و درک ضرورت ها و پاسخگویی به آن ها است.

تغییر و تعمیق چنین جنبشی فقط در عرصه "شکل همکاری شبکه ای" خلاصه نمی شود، بلکه محتوی کارها، پژوهش ها و برنامه ها نیز شاخصی بر پیشرفت و ژرفای بیشتر مبارزه برعلیه پدیده سرکوبگری می باشد. تنوع محتوای کارها، چه در قالب برنامه هایی که صرفاً در آن خاطرات یا گزارشات دوره های زندان ارائه می شوند و چه در پژوهش هایی که به بررسی و موشکافی ابعاد مختلف دو دهه سرکوب، شکنجه و اعدام در جمهوری اسلامی می پردازند، نشان بارزی است که این مباحث در حوزه شناخت پدیده سرکوبگری دامنه و عمق بیشتری یافته است.

این حرکت ها، تلاش دارند تا تاریخ تاریک گذشته رژیم های سرکوبگر را مستند ساخته و جلوی به فراموشی سپردن آن را بگیرند (امری که جمهوری اسلامی به انحاء مختلف سعی دارد آن را به بیراهه بکشاند و تاریخ سرکوبگری خود را برای نسل جدید به گونه ای دیگر به تصویر بکشد). در نتیجه چنین بازسازی تاریخی متعهدانه ای از سوی سرکوب شدگان، روایت و گزارش معتبری برای شناخت عاملان و آمران این دوره سیاه ثبت می شود. به این امید که در روند قدم های آتی، برای نسل جدید ایران و افکار عمومی جهانی چهره سرکوبگران اسلامی در ایران افشاء شود.

این حرکت ها ویژگی دیگری نیز دارند و آن سازمان دادن به سپر دفاعی و جنبش اعتراضی ای است که مسئله دفاع از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان را در دستور کار روزانه خود قرار داده است. این جنبش اعتراضی می کوشد تا با تمام توانش از تکرار فجایعی جلوگیری کند، که رژیم جمهوری اسلامی در طول سه دهه به قدرت رسیدنش هر روز و هر لحظه آن را تولید و بازتولید کرده است. کیست که نداند که جمهوری اسلامی و تمامی سردمداران ریز و درشت حاکم بر ایران از چنان پتانسیل ضد انسانی ای برخوردارند که چنین فاجعه هایی را نه یک بار، بلکه اگر ضرورت حفظ شان در میان باشد بارها و بارها تکرار خواهند کرد.

با توجه به این واقعیت ها، واکنش و تبلیغات افراد و جریاناتی به این مراسم ها را بایستی بازتابی از کینه توزی و تخریب گرایی آنان فهمید که در قالب "نقد!" به اصطلاح "روشنفکرانه و آکادمیک" مراسم ها و بزرگداشت ها، جنبه های احساسی چنین فضاهایی را به نقد کشیده و کینه توزانه آن را به "مراسم های عزاداری مذهبی" تشبیه کرده و چنین تلاش هایی را تخطئه کنند. همان طور که در بالا اشاره شد، این مراسم ها و حرکات، فقط به بخشی محدود از مخاطبین محدود نمی شوند. محدود ساختن این حرکات به امری صرفاً "سیاسی" یا "آکادمیک"، نفهمیدن واضح و آشکار "موضوع کار" چنین جنبشی است. این جا، امری انسانی مطرح است با تمام جوانب آن، به سیاست می پردازد چون مناسبات قدرت سیاسی و سرکوب طبقاتی موجد چنین پدیده ای است. به انسان، احساس و عواطف انسانی می پردازد چون عمیق ترین ریشه ها و پیوندهای انسانی سرکوب شدگان (چه آنان که زندان رفته اند و چه آنان که عوارض سرکوب را در زندگی خود و یا عزیزانشان تجربه کرده اند) مورد هجوم سرکوبگران واقع شده است. به هنر می پردازد، چون که بازسازی کل این فاجعه از عهده بیان و کلام صرف و مشاهده گر خارج است. به بحث های آکادمیک می پردازد چون که می خواهد از مرز "روایت" سرکوب فراتر رفته و به "درک" ریشه های سرکوب و راه های علاج آن دست یابد. ... باری، امید است که "منتقدین" پس از این، با درک از چنین پیچیدگی ای از مسئله زندان و زندانیان سیاسی به نقد و ارائه راهکارهای خود پردازند.

نگاهی به یادمان های بیستمین سالگرد کشتار سراسری

فرارویی مبارزه برای کشف حقایق تاریخی سرکوب در ایران در طی سه دهه گذشته و تلاش برای مبارزه ای پیگیر و دائمی و سازماندهی تمامی نیروها در جهت پایان دادن به اعدام، شکنجه و در کلیت آن سرکوب، اتفاقاً از جمله وظائف عاجل و فوری ای است که در کلیه حرکت های تاکنونی بر آن تأکید شده است. اما سوال کلیدی در آنجا است که چگونه می توان به این مهم دست یافت؟ چه راه های عملی و عینی ای وجود دارد که بتوان بیشترین نیرو و توان را جهت مبارزه علیه سرکوب سیستماتیک رژیم که هر روزه شاهدش هستیم، به کار برد. بر هیچ کس پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از تمامی ابزارهای موجود، از ساختن فرهنگ اسلامی و استفاده از تبلیغات دروغین توسط مطبوعات خود فروش گرفته تا تاریخ سازی جعلی، از اقرارهای اجباری و صحنه سازی های تلویزیونی و سیستم توابع سازی گرفته تا دار زدن های علنی و ایجاد رعب و وحشت عمومی استفاده می کند تا بختک قدرت خود را به طور دائمی بر مردم ایران بگستراند. در این راه کم نیستند قلم به دستان و دروغ سازانی که منافع اشان با منافع حاکمان در قدرت اجین شده است و به جزئی از سازندگان افکار عمومی جامعه ایران تبدیل شده اند.

بدین منظور جمع آوری نیروهای پراکنده و جهت دادن مبارزه علیه سرکوب عریان فعلی به یکی از وظائف عاجل تمامی فعالین سیاسی تبدیل شده است.

همانطوری که در بالا اشاره شد حرکت های مقطعی و در مدار گروه های کوچک فراتر رفته و پیوند خود را در قالب جمع های وسیع تر نشان داده است. بی دلیل نیست که گردهمایی ها، همایش ها و سمینارهای بزرگتری شکل گرفته و در مورد مشخص و ویژه به شکل سمینارهای سراسری به منصف ظهور می رسند. شکل گیری جمع وسیعی با افکار و فرهنگ های متفاوت سیاسی در قالب سمینار های سراسری، دقیقاً بیان کننده همان ضرورتی است که این وجدان جمعی پدید آورده است. واضح است که این افراد، نظرات یکدیگر را به چالش می طلبند، بحث های داغ و بی انتهایی در میانشان در می گیرد، به پلمیک با یکدیگر می پردازند و حتی گاهی این پلمیک ها ظاهری خشن و آشتی ناپذیر به خود می گیرد، اما یک امر را اثبات می کند. و آن این که این افراد جایگاه خودشان را یافته اند و می دانند که در این جمع ها می توان بحث کرد، می توان پلمیک کرد و به عبارتی به این درک رسیده اند که اتفاقاً برای آن که بتوان با یکدیگر کار کرد، باید نظرات مختلف را به چالش طلبید. این امر نه تنها نقطه ضعف، بلکه نقطه قوت چنین جمع هایی است. چرا که روحیه تخطئه گر و تخریب کننده سریعاً در چنین اجتماعاتی افشاء شده و دستش رو خواهد شد.

در حقیقت تمامی حرکت هایی که در گذشته و به ویژه در ارتباط با بیستمین سال قتل عام سراسری در سال ۶۷ صورت گرفته، شرایطی بود برای محک زدن نیروهای درگیر در آن ها و در عین حال فرصت مناسبی را به دست می دهد تا نقاط ضعف و قدرت آنها را به شکل واقعی و بی پرده بسنجیم.

حضور فعال تر نسل نوین: مهم ترین و برجسته ترین ضعف و یا بهتر بگوییم کمبودی که در چنین حرکتی به چشم می خورد، ضعف مالی و نیز فقر برنامه ای است که همه ما درگیر آن هستیم. عدم استقبال از شیوه های جدید و خلاقانه پیش برد برنامه ها، که بخشاً مربوط می شود به عدم حضور نسل نوین که به مبارزه روی آورده اند، زمینه های مناسبی را برای تکرار برنامه ها به شکل های قدیمی فراهم می کند. نباید فراموش کرد که نسل گذشته کوله باری از تجارب گرانها را بر دوش خویش حمل می کند ولی بایستی آرام آرام میدان را برای نسل جوان آماده سازد. طبیعی است که اختلاف سلیقه ها و روش ها و در عین حال اختلاف فرهنگ ها ضرورت آن را ایجاد می کند تا فضای مناسب و تحمل پذیر برای کار مشترک فراهم آورد. وحشت از عواقب به کارگیری روشی نو، نباید ما را از رویکردهای نوین در این عرصه باز دارد. علاوه بر این، می توان از تجربیات کشورهای دیگر و نیز جنبش های اجتماعی دیگر به خوبی و بدون ترس بهره جست. چنین روشی، زمینه های مناسبی برای ورود نیروهای جوان و پر انرژی فراهم خواهد ساخت. در چنین فرصت هایی است که باید تمام تلاشمان را به کار بندیم تا فاصله ای که جمهوری اسلامی میان نسل ها، با تمام تلاش خویش ایجاد کرده، از بین برده و انتقال تجربه از نسلی به نسلی دیگر را ممکن سازیم.

مرکز اسناد سرکوب و زندان: در کنار ضعفی که به عنوان فقر برنامه نامیده شد، فقر امکانات و یا به عبارتی پراکندگی امکانات را باید اضافه کرد. در همین رابطه ایجاد یک «مرکز اسناد سرکوب و زندان» ضرورت دارد. این مرکز اسناد باید به نحوی شکل بگیرد که ضمن جمع آوری تمامی اسناد و آثاری که در ارتباط با تاریخ زندان در ایران وجود دارد، بدون هیچ گونه محدودیتی نه تنها کلیه اسناد را در اختیار عموم قرار دهد، بلکه خود مرکزی باشد برای تشویق پژوهشگران، نویسندگان، هنرمندان، فیلم سازان و کلیه افرادی که قصد تحقیق و کار در این زمینه را دارند. در عین حال، به مرکزی تبدیل شود تا دستیابی سریع و آسان به منابع و اسناد برای کلیه افراد، گروه ها و جمع هایی که قصد اجرای برنامه و یا کاری در این زمینه را دارند، فراهم سازد.

علاوه بر جمع آوری اسناد، این مرکز می تواند پیوند مستقیم با ملیت های دیگر از کشورهای دیگر برقرار ساخته تا زمینه های تبادل تجارب را بین جریانات مختلف بین المللی فراهم ساخت. نگاهی گذرا و کوتاه به مجموعه کارهایی که تا کنون صورت گرفته است، خود به خود ضرورت چنین مرکزی را تأیید خواهد کرد. چه بسا افراد زیادی هستند که از وجود بسیاری از کتاب ها، فیلم ها، نقاشی ها و صدها اثر دیگر اساساً بی اطلاعند.

کمبود امکانات مالی، یکی از مهمترین موضوعاتی است که تأثیر مستقیم خود را بر کیفیت کارهای ارائه شده خواهد گذاشت. اما اگر کمی با دقت به پراکندگی و نیز اتلاف نیرو و امکانات نگاه کنیم، در خواهیم یافت که استفاده به جا و منطقی از همین امکانات موجود و نیز ارتباطات شبکه ای ایجاد شده، باعث جلوگیری از هدر رفتن بسیاری از امکانات موجود خواهد شد. در عین حال باید روش ها و راه هایی نیز مورد بررسی قرار گیرد تا منابع جدیدی ایجاد کرد که ادامه کاری و بقاء بسیاری از دست آورد های موجود را ممکن سازد.

ارتقای محتوای یادمان ها: اما مهم ترین و محوری ترین نکاتی که باید با دقت موشکافانه ای بدان پرداخت، ارتقاء کیفی کارها و مشارکت مستقیم کلیه افرادی است که در چنین پروژه هایی درگیر هستند. ارتقاء کیفی کارها دقیقاً ارتباط مستقیمی با مشارکت مستقیم افراد در کارها دارد. چرا که شرکت فعال تک تک افراد یک مجموعه زمینه های مناسبی را برای استفاده از امکانات موجود فراهم آورده و در عین حال فضای بسیار مناسبی را ایجاد خواهد کرد تا خلاقیت های فردی رشد نماید. حس مسئولیت را در کلیه عناصر درگیر تقویت کرده و باعث خواهد شد تا افراد از حالت شاهد صرف به عناصری فعال تبدیل شوند. اگر به پیشینه شکل گیری تقریباً کلیه کانون ها و مراکز و یا حتی کمیته های موقتی که در ارتباط با زندان دست به فعالیت می زند نگاه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که این جمع ها خود جوش بوده و با درک ضرورت هایی دست به فعالیت زده اند و همین ضرورت ها نیز عاملی بوده است که تا به امروز نیز به زندگی شان ادامه دهند. امروز زمینه های مناسبی برای همکاری متقابل مابین چنین جمع های خود جوشی که به شکل افقی شکل گرفته اند به وجود آمده و تا حدودی می توان ادعا کرد که نطفه های اولیه یک شبکه ایجاد شده است. این جمع ها و حتی افراد علی رغم حفظ هویت شخصی خویش که نه تنها هیچ مانعی در راه همکاری مشترک ایجاد نخواهد کرد، بلکه به عبارتی آنان را تقویت می کند. در ارتباط شبکه ای با جریانات و افراد مختلف قرار گرفته اند و در موقعیت جینی خویش به تبادل امکانات و تجربیات خویش پرداخته اند. این ارتباطات و

همکاری های مشترک نه بر اساس پلاتفرمی از پیش تعیین شده یا در یک ارتباط هرمی و از بالا به پائین، بلکه بر اساس همکاری متقابل و حفظ احترام به هویت مستقل تک تک نیروها شکل گرفته و یقیناً گسترش خواهد یافت. در نتیجه ضروری است تا کلیه برنامه ها و همکاری های مشترک در راستای صورت پذیرد تا بتوان تا حد ممکن، بیشترین نیرو را درگیر ساخت.

تشکیل گروه های کاری: موفقیت ما در راستای پیشبرد پروژه های وسیع تر در زمینه مبارزه با سرکوب سیستماتیک اجتماعی و سیاسی، در گروی ایجاد هر چه بیشتر مراکز و گروه هایی است که در زمینه های مختلف به شکل تخصصی شکل بگیرند. به تجربه دریافته ایم که همه کارها از همگان ساخته نیست. اگر قرار است در زمینه های تحقیقی، فیلم و سینما، کارهای حقوقی، اکسیون های اعتراضی، و... زمینه های مختلف کارمان را متمرکز کنیم، باید شرایطی را پدید آوریم که چنین گروه هایی در کنار هم گرد آمده و کارهای تخصصی در این زمینه را سازمان دهند. این شبکه باید میدان فعالیت چنین گروه هایی باشد.

در همین رابطه است که در کنار فعالیت های دائمی و هر ساله ای که در شهرها و کشورهای مختلف در حول و حوش تاریخ سالگردها صورت می گیرد، گردهمایی های سراسری سالانه و یا دوساله اهمیت قابل توجهی خواهند یافت.

سمینارهای سراسری، محل تبادل افکار، تجارب، امکانات و ارتباطات است. در چنین سمینارهایی، نه تنها افراد درگیر در مبارزه از نزدیک با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و آشنا می شوند، بلکه محل بسیار مناسبی است برای پلمیک، بحث و به چالش کشیدن رو در روی روش ها و دیدگاه های مختلف. در چنین سمینارهایی افراد و مراکز فعالیت به محک گذاشته شده و افراد به تصویری واقعی از یکدیگر دست خواهند یافت و باعث خواهد شد که افراد با توجه به واقعیت های موجود دست به فعالیت و همکاری مشترک بزنند، نه با تصویری موهوم و خیالی از یکدیگر. علاوه بر این، بایستی گردهمایی ها را از شکل صرفاً گوینده و شنونده خارج ساخت.

محوری ترین موضوعی که در ابتدای امر باید به آن دقت نمود این است که اهداف اصلی و فرعی چنین گردهمایی ها و سمینارهایی را می باید از قبل مشخص کرد. طبیعی است که تمامی امکانات در دسترس می باید برای تحقق این هدف به کار گرفته شود. گردهمایی سراسری، پروژه درازمدتی است که می باید اهداف کوتاه و درازمدتی را مد نظر خویش داشته باشد. پیشبرد و دست یابی به اهداف این پروژه، بدون دخالت مستمر و آگاهانه تمامی سازمان دهندگان و شرکت کنندگان آن میسر نیست. در حقیقت باید به ابزارهایی دست یافت تا علاوه بر کنترل و جلوگیری از جهت گیری تمرکز گرایی و هیرارشیک کل افراد درگیر در پروژه، بیشترین افراد را نیز درگیر پیشبرد و سازماندهی کار کند. در حقیقت کنترل دائمی جمعی مؤثرترین ابزار برای جلوگیری از تمرکز غیر دموکراتیک است. به همین منظور می باید روشی را در پیش گرفت که افراد در پروسه کار نه به عنوان شنوندگانی خاموش و پاسیو بلکه فعالانه در بحث ها و پیشبرد نظرات دخالت داشته باشند. در عین حال از تمرکز وظایف بر روی افراد جلوگیری کرده و ضمانت کار جمعی را ایجاد کرد.

بر اساس تجارب گذشته، عملاً برای ما مشخص شد که شیوه ای که در یک گردهمایی، محور بحث ها فقط بر روی تعدادی سخنران متمرکز شود، کارآیی خوبی نداشته و باعث خواهد شد که جمعیت حاضر تنها به عنوان شنونده حضور داشته و به ویژه به علت محدودیت زمانی امکان حضور فعال در بحث ها برایشان مقدور نیست. در حقیقت موضوعات مورد بررسی تنها توسط عده ی محدودی بیان شده و فرصت کافی برای بحث و گفتگو توسط جمع حاضر وجود نداشته و چه بسا بسیاری از موضوعات بلافاصله بعد از جلسات به فراموشی سپرده می شود.

بهترین شیوه ای که می تواند بسیاری از کاستی هایی که طرح شد را برطرف کرده و در عین حال از انرژی جمع بیشترین بهره برداری را کند، سبک برگزاری سمینار به شکل «گروه های کار» است که عملاً تجربه آن نیز وجود دارد.

پیشنهاد مشخص در رابطه با پیشبرد گردهمایی به شکل «گروه های کاری»

۱- بر اساس مکانیزم های موجود (طرح پیشنهادات به شکل علنی، برگزاری جلسات مقدماتی و نوشتن مقالات)

موضوعات بحث توسط کلیه افرادی که علاقه مند به شرکت و نیز پیشبرد کار سمینار هستند، مطرح می شود.

۲- در طی برگزاری این جلسات مقدماتی، کمیته ای برای تدارک و پیشبرد کارها تشکیل شده تا هماهنگی های لازم را صورت دهد.

۳- بر اساس موضوعاتی که در جلسات مقدماتی تعیین می شود، گروه های کاری ای شکل می گیرد تا این گروه های کاری ضمن انجام کارهای مقدماتی، کلیه کارهای مربوط به گروه های کاری را به پیش ببرند. (لازم به توضیح است

که این گروه های کاری تنها موظفند کلیه مسائلی که در روزهای سمینار، در حیطه کاری آن هاست را بررسی و پیش بینی کرده و این بحث ها را تدارک ببینند. نه این که خود به عنوان سخنرانان و یا تنها سخنگویان موضوع مورد بررسی باشند. چرا که غالباً این تصور اشتباه به وجود می آید که گویی گروه کاری ای که از قبل اعلام آمادگی کرد، خود موظف است که سخنرانی کند)

۴- در ابتدای کار سمینار هر گروه کاری که موضوع مشخصی را مورد بررسی قرار می دهد، اتاق مخصوصی در اختیارش قرار می گیرد. در نتیجه افراد شرکت کننده در سمینار بر اساس موضوعات مورد علاقه شان در این گروه های کاری شرکت خواهند کرد.

۵- بحث ها در گروه های کاری تنها بر محوری متمرکز می شود که از قبل تعیین شده است. در عین حال چنین شیوه نافی این امر نیست که سخنرانانی هم برای چنین گروههای کاری در نظر گرفت. چرا که به علت متمرکز شدن انرژی بر روی موضوع مشخصی، وقت کافی برای ارائه نظرات و بحث و بررسی وجود خواهد داشت. اما برای این که تعداد بیشتری از شرکت کنندگان امکان دخالت در بحث ها را داشته باشند، بهتر است که بحث های سخنرانان به شکل ارائه تزی صورت گرفته تا در صورت لزوم به بحث عموم گذاشته شود.

۶- چکیده بحث های مطرح شده در کنفرانس عمومی مطرح خواهد شد. (طبیعی است که چگونگی ارائه نظرات به کنفرانس عمومی توسط افرادی تعیین خواهد شد که در آن گروه کاری شرکت جسته اند).

۷- در پایان ضمن آماده کردن پروتکل توسط گروه های کاری، جمعبندی ای توسط کمیته تعیین شده که متشکل از نمایندگان گروه های کاری هستند، نوشته شده و به گردهمایی ارائه می شود.

چنین شیوه ای به ما اجازه خواهد داد تا ضمن استفاده صحیح و حد اکثر از زمان، از بحث های حاشیه ای جلوگیری کرده و افراد شرکت کننده نیز مجبور نخواهند بود تا به موضوعاتی گوش فرا دهند و یا در بحث هایی شرکت کنند که هیچ علاقه ای به آن ندارند. این روش ممکن می سازد که افراد شرکت کننده، فعالانه تر در جلسات شرکت کرده و تنها شنونده نباشند. در حقیقت ضمن متمرکز نمودن نیروهای زیادی بر روی یک موضوع خاص، بحث ها تخصصی تر شده و نتیجه گیری ها روشن تر خواهد بود. به علاوه، چنین گروه های کاری فضای بسیار مناسبی را فراهم خواهند نمود تا ضمن شناخت متقابل افراد، زمینه کارهای درازمدت و دائمی روی چنین موضوعات خاص نیز فراهم آید. در واقع چنین شیوه ای می تواند یکی از اشکال مفید و کارآیی برای تشکیل یابی از پایین باشد.

چنین شیوه ای باعث خواهد شد تا افراد شرکت کننده در سمینار به شکل فعال در پیشبرد بحث ها شرکت نمایند، و نیز نتایج و اسناد به جا مانده که به شکل پروتکل ها و جمعبندی ها کتبی خواهند شد، کارپایه ای است که بتوان بر اساس آن ها کارهای بعدی را پی ریزی کرد و ادامه داد.

پیشبرد موثر بحث ها و مدیریت مناسب تر زمان جلسات، فرصت کافی و مناسب برای برنامه های فرهنگی، هنری و نیز سخنرانی های ویژه به وجود می آورد. اما این سخنرانی ها نباید موضوعات اصلی گروه های کاری را تحت الشعاع خود قرار دهد.

ارائه نظرات و پیشنهادات طرح شده در این مطلب، تلاشی بود برای بررسی مختصری از فعالیت ها و حرکت هایی که تاکنون در ارتباط با مسئله زندان و سرکوب صورت گرفته است. روش ها و استفاده درست و به جا از ابزارها، تنها وسایلی هستند برای ارتقاء کیفی فعالیت های عملی مان. در نتیجه تنها بحث و بررسی نقادانه و موشکافانه است که فضای همیاری و همکاری های آتی را فراهم خواهد ساخت. با امید به این که موضوعات طرح شده در این مطلب فضای مناسبی برای چنین بحث و بررسی ای فراهم آورده باشد.